|  |
| --- |
| سیری بر وجوه و ابعاد حس تعلق به مکان در ادبیات مکتوب **مژده مرشدی1، عبدالمجید نورتقانی2،**  **غلامرضا خوش فر3**1. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه گلستان، ایران.
2. استادیار - پایه ۱، معماری - گرایش معماری مسکن، دانشگاه گلستان،ایران .
3. دانشیار -علوم اجتماعی و سیاسی - گرایش جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه گلستان، ایران.
 |
| **A Survey on the Forms and Dimensions of place attachment in the Written Literature** Mozhdeh Morshedi 1, Abdul Majid Nurtaqani 2, Gholam Reza Khoshfar 3 1. Master of Architecture, Golestan University, Iran
2. Assistant Professor of Architecture, Faculty of Golestan University, Iran
3. Associate Professor - Social and Political Sciences - Political Sociology, Golestan University, Iran
 |
|  |
| \*Corresponding Author: A.Nourtaghani@gu.ac.ir A.Nourtaghani@gu.ac.ir : ایمیل نویسنده مسئول |
| **چکیده** |  |

مکان تنها مجموعه­ای از اشیاء نیست و هر مکان تصویر خاص خود را بر روی ذهن افراد باقی می­گذارد. یکی از مهمترین شاخصه­های ارتباط انسان با محیط، حس تعلق به مکان است که در راستای تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین کننده­ای دارد. حس تعلق به مکان، پیوندی محکم بین فرد و مکان ایجاد کرده و افراد خود را با محیطی که به آن تعلق دارند تعریف می¬کنند. زمانی که یک فرد نسبت به محیط زندگی خود حس تعلق پیدا کند .این امر موجب هماهنگی فرد با محیط و رضایت وی از آن محیط شده و همچنین انگیزه لازم برای ثبات فرد در محیط را فراهم می­آورد. پژوهش­های مختلف دسته بندی­های متفاوت و مختلفی نسبت به حس تعلق داشته­اند. در این پژوهش با توجه به اهمیت حس تعلق سعی شده است که با مرور بر پیشینه پژوهشی این ابعاد ارائه گشته است. در پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. تحلیل محتوا روش تحقیقی است برای گرفتن نتایج معتبر و قابل تکرار از داده‌های استخراج شده از متن. به بیانی دیگر روشی کمی و تحلیلی عینی است که ساخته‌های ذهنی پژوهشگر نباید در آن دخیل باشند.

**واژه­هاي کليدي**

حس تعلق مکانی، عوامل کالبدی، عوامل اجتماعی، ابعاد حس تعلق

**Abstract**

The place is not just a collection of objects and each place has its own image on the minds of the people. One of the most important features of the human relation to the environment is the place attachment, which plays a decisive role in maintaining human presence in the place. The place attachment to the place creates a strong bond between the individual and the place and defines oneself with the environment to which they belong. When a person has a place attachment to his or her life environment, it provides the person with the environment and person satisfaction with the environment and also provides the necessary motivation for the individual's stability in the environment .Different studies have different categories of place attachment. In this study, considering the importance of place attachment, it is attempted to present these dimensions by reviewing the research background. The present study uses content analysis method. Content analysis is a research method to obtain valid and repeatable results from data extracted from the text. In other words, it is a quantitative and objective analytical method in which the researcher's mental constructs should not be involved.

**Keywords:**

**1- مقدمه**

محیط علاوه بر عناصر کالبدی شامل پیام ها، معانی و رمزهایی است که مردم براساس نقش­ها، توقعات، انگیزه­ها و دیگر عوامل آن را رمز گشایی و درک می کنند و در مورد آن به قضاوت می­پردازند. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می­آید، حس تعلق نامیده می شود. حس تعلق مکانی عامل مهمی در هماهنگی فرد و محیط بوده و باعث بهره برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن ها با محیط و تداوم حضور در آن می­شود(سرمست-متوسلی 1389). تعلق مکانی یک رابطه شناختی با محیط یا یک فضای خاص اطلاق می­شود و در واقع حس تعلق به مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می­دهد(Altman and Setha 1992) . در بسیاری از ادبیات مرتبط با مکان، مفهوم مكان اغلب بر حس تعلق یا وابستگی احساسی به یك مكان تاكید دارد) (Paul Knox 2000). یک معمار وظیفه دارد مکان را به صورت تمام و کمال در ذات خود آشکار کند. در واقع در بنا است که مکان به مخاطب خود اهدا می شود.

 هنر معماری با ساختن خلاقانۀ مکان وظیفه دارد که خصوصیات محیط را گردآوری کرده و در مکان نشان دهد و با گذر در خیابان­ها و کوچه­های شهر هویت اصیل خود را فراموش شده می­بیند(صافیان et al. 2011). امروزه انسان­ها در خانه­هایی زندگی می­کنند که بی توجهی به انسان و نیازهای او در طراحی و ساخت آن­ها، مشکلاتی از قبیل کاهش احساس تعلق و آرامش را به همراه داشته است(شمس, ‌مجید و خداکرمی 2010) فضاهای مسکونی امروزی از درك روح انسانی و تعلق به دور شده­اند و از این روست که توجه به عوامل مؤثر در ایجاد حس تعلق یکی از ضرورت­های مهم در محیط­های مسکونی می­باشد. انسان محوری و حس تعلق شهروندان به شهر، جزء اصلی­ترین عوامل پایداری شهری محسوب می­شود، زیرا عدم چنین حس تعلقی به محیط زیست، موجب از خود بیگانگی افراد و اغتشاش هویتی می­گردد. .

حس تعلق مکانی، در شرایط مختلف نسبت به مکان­های مختلف شکل گیرد و افراد ممکن است نسبت به خانه، محله و یا شهری که در آن ساکن هستند، سطوح مختلفی از تعلق را داشته باشند. عواملی چون ویژگی­های ساختاری محیط، جو اجتماعی حاکم بر آن و احساسات و خاطرات یک فرد در آن محیط، از جمله عواملی هستند که بر شدت و یا ضعف این احساس تأثیرگذار می­باشند. پژوهش­های مختلف دسته بندی­های متفاوت و مختلفی نسبت به حس تعلق داشته­اند(Hidalgo and Hernández 2001). در این پژوهش با توجه به اهمیت حس تعلق سعی شده است با مرور بر پیشینه پژوهشی این ابعاد ارائه دهند، تا بتوان با در نظرگیری همه ابعاد موثر بر حس تعلق، برای ارتقاء این حس در محیط اطراف خود راه گشا باشیم.

**2- مفهوم حس تعلق**

در فرهنگ آکسفورد، مکان "یک موقعیت، نقطه یا ناحیه­اي خاص" است در فرهنگ انگلیسی لانگمـن، مکان "ناحیه، نقطه یا موقعیتی یا وضعیت در فضا" و "یـک نقطـه بخصـوص در یـک ناحیـه گسـترده­تـر" اسـت(Longman 2001). منظور از مکان، مفهوم مجرد و کلامی آن، به معنی یک جـا نیسـت. اشـیاء گونـاگون و رفتارهـاي مختلـف احتیـاج بـه مکان­هاي متفاوت دارند. مکان، جا یا قسمتی از فضاست که از طریق عواملی که در آن قرار دارند صـاحب هویـت خاصـی شـده است(Grotter 2004). مکان بخشی از فضاست که به واسطه عناصر و عواملی خاص صاحب هویتی منحصر به فـرد و تکرارناپـذیر می­شود. معماري در مواجهه با محیط، یا زبان محیط را برمی­گزیند یا خود را جدا از محیط بیان می­کند و یا به مقابله با محـیط می­پردازد. به عبارت دیگر تعلق مکانی است که می­تواند ساختمان را تبدیل به معماري کند و معماري است که می­توانـد جـا را به مکان تبدیل کند. این ارتباط درهم پیچیده مهمترین عامل تجربه زیستن در مکان است، تجربه تعلق داشتن به مکان و معنـا دادن به آن(Norberg-Schulz and Norberg-Schulz 1980)



**شکل1: مدل مفهومی مکان و عوامل تشکیل دهده آن، مأخذ:** (Gustafson 2002)

"تعلق مکان به عنوان پیوندي موثر که مردم با قرارگاههاي مکانی برقرار می­کنند تعریف می­شود، جایی که آنها تمایل به ماندن دارند و جایی که آنها احساس راحتی وامنیت دارند"(ابراهیم 1398). توآن مکان را فضایی تعریف می­کنـد کـه معنادار شده است؛ آنچه که به عنوان فضاي نامتمایز است، هنگامی که آن را بهتر بشناسیم و به آن ارزش عطا کنـیم ، بـه مکـان تبدیل میشود. تعلق به کار رفته در این زمینه میتواند به عنوان رابطه­اي عاطفی بین مردم و چشم انداز تعریف شود، که فراتـر از شناخت، رجحان یا قضاوت می­رود"(سیاوشپور 1393). احساس تعلق مفهـومی اسـت کـه در مرحلـه توصـیف ، بـه ابعـاد و عوامل تشکیل دهنده آن قابل تجزیه است، اما در مرحله ادراك درکی کلی از محبت و عاطفه نسبت به مکـان اسـت کـه شـاید حتی براي شخص قابل وصف و بیان نباشد. با این اوصاف در تفکیک ابعاد مختلف تشکیل دهنده حس تعلق، با توجـه بـه آنچـه که در ادبیات محققین این حوزه آمده است، ابعاد متفاوتی از محیط فیزیکی و معمـاري محـیط گرفتـه تـا عوامـل روانشناسـانه شخص و اجتماع، در ایجاد حس تعلق به مکان سهیم­اند. "تعلق مکان پیوندي است بین یک فرد یا گروه و مکان، که بـر اسـاس سطح فضایی، درجه اختصاص بودن و ویژگی­هاي اجتمـاعی یـا کالبـدي مکـان، متغیـر اسـت و از طریـق احسـاس ، شـناخت و فرآیندهاي روانشناسانه رفتاري، آشکار می­گردد".(Leila Scannell 2010)

اصطلاح حس تعلق از ترکیب دو واژه حس و تعلق تشکیل شده است. واژه حس در فرهنگ لغـات آکسـفورد سـه معنـاي اصلی دارد: نخست یکی از حواس پنج گانه؛ دوم احساس، عاطفه و محبت کـه در روان شناسـی بـه درك تصـویر ذهنـی گفتـه می­شود، یعنی قضاوتی که بعد از ادراك معناي شی نسبت به خود شی در فرد به وجود می­آید که می­تواند خوب، جـذاب یـا بـد باشد؛ سوم، توانایی در قضاوت درباره یک چیز انتزاعی، مثل معناي حس در اصلاح حس جهت یابی که به مفهـوم توانـایی یـک فرد در پیدا کردن مسیر یا توانایی مسیر در نشان دادن خود به انسان است و در نهایت حس به معناي شناخت تام یا کلی یـک شی توسط انسان می­باشد(Oxford et al. 2001). در واژه­شناسی لغتنامه دهخدا تعلق خاطر را علاقه داشتن، عشق به چیزي داشتن و میـل بـه کسـی داشتن معنی می­کند و از نظر ابن خلدون تعلق خاطر داشتن را معـادل تعصـب تعریـف مـی کنـد . حـس تعلـق کـه بـه منظـور بهره­مندي و تداوم حضور انسان در مکان نقش مهمی ایفا می­کند به گونه­اي به پیوند فرد با محیط منجر می­شود، در این صـورت انسان خود را جزئی از محیط می­داند و بر اساس تجربه­هاي خود از نشانه­ها، معانی، عملکردها و شخصیت­ها نقشـی بـراي بافـت در ذهن خود متصور می­سازد، این نقش نزد او منحصر به فرد بوده و در نتیجه مکان براي او مهم و قابل احترام مـی­شـود(پاکزاد 1396). در جدول زیر تعریف حس تعلق از زبان تعدادی از پژوهشگران به مکان آورده شده است.

**جدول 1: تعریف حس تعلق مکانی از نگاه نظریه پردازان**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نظریه پرداز** | **سال** | **تعریف حس تعلق مکانی** |
| شوماخر و تیلور | 1983 | پیوند احساسی مثبت یا پیوستگی میان افراد و محیط مسکونیشان |
| آلتمن و لو | 1992 | حس تعلق به مکان، زنجیره ای میان افراد و محیط­های معنادار است. |
| شامای | 1991 | ارتباط عاطفی پیچیده فرد با مکان به گونه­ای که مکان برای او معنا یافته و محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می­دهد |
| پروشانسکی، فابین، کامینوف | 1983 | تاثیر متقابل کنش­ها، اعتقادات، احساسات و آگاهی با مکان مرتبط است. |
| بران، ریموند | 2007 | به عنوان یک پیوند عاطفی بین مردم و محیطشان می­باشد. |
| لین و لاکوود | 2014 | دارای دو بعد احساسی و عملکردی می­باشد |
| آنتوان لارنس | 2016 | چگونگی تفسیر برای تعبیر |

**3- رویکردهای حس تعلق**

حس تعلق از رویکرد معرفت شناسی مطالعات بسیار متعددي در مورد شناخت حس تعلق و ارتباط آن با جنبه­هاي مختلف علوم انسانی توسـط علـوم مختلـف صورت گرفته و متفکرین مختلفی در حوزه­هاي گوناگون به تبیین و شناخت این حس و نقش آن در زندگی انسـان پراختـه­انـد. بطورکلی این گروه از متفکرین را می­توان در دو دسته تقسیم­بندي کرد:

1- پدیدار شناسان: در این دیدگاه حس تعلق به معناي پیوندي محکم و عاملی تاثیرگـذار میـان مـردم و مکـان بـا اجـزاء تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش عمق ارتباط و تعامل فرد با محـیط مـی­گـردد و بـا گذر زمان عمق و گسترش بیشتري می­یابد. از نگاه این رویکرد، تجربه اصلی­ترین رکن ادراك مفاهیم و معناي یک مکان است و لذا معنا در یک مکان، ارتباط مستقیم با نحوه ادراك انسانی و مقولات مربوط به آن دارد. تحقیقات به عمل آمده نشان می­دهد که هر چه مدت ارتباط افراد با یک مکان بیشتر شود، به همان نسبت شناخت و ادراك انسان­هـا از آن مکـان افـزایش یافتـه و امکان ایجاد معناي تعلق در محیط نیز افزایش می­یابد (مطلبی 1390)رلف با بیان ارتباط ادراك با تجربه از مکـان، بـه ارتباط اساسی و جدایی ناپذیر مفهوم حس مکان با جنبه­هاي انسانی اشاره داشته و اعلام می­دارد آنچه که یـک فضـا را بـه یـک مکان اعتلا می­بخشد، آغشته شدن آن با معانی و مفاهیم عمیق است که در طول زمـان گسـترش و عمـق پیـدا مـی­کنـد(Edward Relph 2008). ایـن تعریف از مکان به بعدي از حس مکان اشاره می­کند که از آن به وابستگی و حس تعلق تعبیر می­شود که حسی تـوام بـا عاطفـه در مکان می­باشد. رلف از این حس به عنوان نقطه امن 23 اتکایی فرد از دنیاي اطراف خود اشاره می­کند و تعلق مهـم روحـی ـ روانی فرد به مکان خاص را نتیجه این احساس بیان می­کند. این حس تعلق که از سوي جغرافیدانان پدیدارشناسی به نام مکـان دوستی تعبیر می­شود در معماري و طراحی از طریق قلمرو کالبدي با تمایز از نواحی و فضاهاي اطـراف یـا جداسـازي کالبـدي بیان می­شود(مطلبی 1390) از نگاه پدیدار شناسان در علوم رفتاري از بین رفتن حس تعلق، جدایی افراد از یکـدیگر و کمبود تعاملات اجتماعی نتیجه دید مدرن به فضاست؛ چنان چه به گفته شولتز بسیاري از مردم احساس میکنند کـه زنـدگی آنها "بی-معنا" است و از "خود بیگانه" شده­اند. کاهش میزان تعلق انسان به فضـا منجر بـه تغییـر در بنیـان­هـاي روابـط انسـانی می­شود و در صورت ادامه این روند، انسان صورت مدنی خود را از دست خواهد داد (شولتز،1381 )

2- روانشناسان محیطی:

در روانشناسی، تعلق مکانی به رابطه شناختی فرد بـا یـک محـیط یـا یـک فضـاي خـاص اطـلاق می­شود و از لحاظ هویتی، تعلق مکانی رابطه تعلقی و هویتی فرد به محیط اجتماعی است که در آن زنـدگی مـی­کنـد. در واقـع حس تعلق به مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشـترکی بـه یـک فضاي خاص می­دهد. حس تعلق به مکان مبنایی براي درك فرد و گروه نسبت به محیط است و معمولاً در محیطی فرهنگـی بـه وجود می­آید. بنابراین تعلق به مکان، چیزي بیش از تجربه عاطفی و شناختی بوده و عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد به مکـان را نیز شامل می­شود(Altman and Setha 1992). روانشناسان محیطی نزدیک به حدود چهل سال به مطالعه روابـط انسـانی بـا محـیط و معناي مختلف ارتباطی آن پرداختند(Lewicka 2011). این روانشناسان با مطالعه و بررسی محیط زندگی انسان و بررسـی رفتارهـاي روزمـره بـه تدوین مبانی نظري منطبق بر فضاها و محیط پرداختند. واژه قرارگاه رفتاري در این علم توصیفی از یک مکان رفتـار اسـت کـه یک واحد کوچک اجتماعی است که از تلفیق یک فعالیت و یک مکان به گونه­اي حاصل می­آیـد تـا در فرآینـدي مـنظم بتوانـد عملکردهاي ضروري آن محیط رفتاري را برآورده سازد (مطلبی 1390)

حس تعلق از رویکرد هستی شناسی

 در بررسی ابعاد و ماهیت حس تعلق از رویکرد هستی شناسی، توجه به نیازهاي انسانی ضرورري میباشد. مازلو بـا تاکیـد بر انگیزه­ها و نیازهاي انسانی، آن را از بدو تولد همراه انسان دانسـته و اعتقـاد دارد انسـان در تعامـل در محـیط و بـا تغییـر در قابلیت­هاي آن به دنبال ارضاء این نیازها در سطوح مختلف می­باشد. او نیازهاي انسانی را در دو گروه نیازهاي اساسی یا اولیـه و نیازهاي برتر یا عالیه دسته­بندي می-نماید. بر اساس دسته-ندي مازلو، نیازهاي اساسی و اولیه انسانی به ترتیب شامل: نیازهـاي جسمانی، نیازهاي ایمنی و امنیت، نیاز به تعلق، نیاز به احترام و نیازهاي برتر شامل: نیـاز خـود شـکوفایی، نیـاز بـه شـناخت و زیبایی می­باشد. حس تعلق از نظر وي جزء نیازهاي اساسی بوده و از سوي بسیاري از طراحان مورد توجه قرار گرفته اسـت و در محیط­هاي کالبدي در تمامی طول دوران زندگی انسان به ابعاد مختلف قابـل مشـاهده اسـت. از انسـانی کـه در دوران کـودکی نسبت به اتاق، وسایل بازي و سایر عناصر کالبدي خود مالکیت و نوعی تعلق را دارا می­باشـد تـا سـنین بـالاتر و دوران مختلـف زندگی، نظیر شناسایی محدوده و قلمرو زندگی، شناخت حریم و عناصر کالبدي خود را نشان می­دهد. از نظر نیـازهـاي انسـانی ارائه شده، حس تعلق برگرفته از نوعی نیاز اجتماعی بودن انسان می­باشد که به دنبـال یـافتن جـاي پاهـاي محکـم در جهـت ارتباط با محیط و پیوند صمیمانه با آن می­باشد. لاوسون در تشریح این حس، به وجود قوانین نانوشته در جوامع انسانی اشـاره و اعلام می­نماید در حالی­که برخی از این قوانین مربوط به فرهنگ¬ها و جوامع محلی است، بیشتر آن­هـا برگرفتـه از ابعـاد عمیـق نیازهاي روانی ـ شخصیتی انسان ها می­باشد (آراسته، 1394)

**جدول 2: مروری بر پژوهش­های 20 سال گذشته حس تعلق مکانی و مفاهیم مرتبط با آن**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نویسنده |  | نظریه |
| Lalli, M. (1992). |  | بحث جامع درباره تحقیقات در مورد هویت مکان (که اغلب به روشی شبیه به حس تعلق مکانی) درک می­شود و ارتباط آن با هویت شهری |
| Giuliani, M. V., & Feldman, R. (1993). |  | نقد و بررسی Altman & Low (Eds.) (1992) تعلق مکانی. تأکید بر روش های مختلف درک حس تعلق مکانی. آیا می­دانیم چه چیزی را مطالعه می­کنیم؟ |
| Jordan, T. (1996). |  | **بررسی گسترده­ای از تحقیق در مورد حس تعلق مکانی و هویت فردی ارائه شده در پایان نامه های دکترای زبان آلمانی در جغرافیا**. |
| Giuliani, M. V. (2003) |  | بررسی تحقیقات در مورد حس تعلق؛ بحث در مورد رابطه مفهوم حس تعلق با نظریه تعلق بولبی. در پیوست لیستی از اقدامات موجود در مورد حس تعلق آورده شده است (جمع آوری شده قبل از سال 2003). |
| Twigger-Ross, C., Bonaiuto, M.,& Breakwell, G. (2003). |  | مروری بر تئوری و مطالعات مرتبط با مفهوم هویت مکان. |
| Bott, S, Cantrill, J. G., & Myers, O. E. Jr. (2003). |  | مروری بر تمایزهای مفهومی اساسی در مطالعه مکان ، با تمرکز بر کاربرد آنها در "روانشناسی حفاظتی". |
| Easthope, H. (2004). |  | مروری بر ادبیات مرتبط با مفهوم مکان و حس مکان ، نشان دادن ارتباط آن با مفهوم «خانه» و تحقیق در مورد مسکن |
| Patterson, M. E., & Williams, D. R. (2005). |  | مروری بسیار جامع درباره مطالعات در مورد مکان ، تاریخچه و روش شناسی آن ، با تأکید ویژه بر حس تعلق به اماکن طبیعی |
| Manzo, L. C., & Perkins, D. D. (2006). |  | مروری بر تحقیقات مربوط به دلبستگی مکان و نشان دادن ارزش آن برای فرآیندهای برنامه ریزی و مشارکت جامعه |
| Gustafson, P. (2006). |  | مروری بر تحقیقات (عمدتاً جامعه شناختی) در مورد پویایی و تأثیر آن بر حس تعلق مکانی. |
| Nicotera, N. (2007) |  | مرور روش های شفاهی و غیر شفاهی که برای اندازه گیری محله استفاده می شود  |
| Trentelman, C. K. (2009). |  | بررسی جامع تحقیقات در زمینه حس تعلق مکانی و حس تعلق جامعه |
| Scannell, L., & Gifford, R. (2010). |  | بررسی اجمالی تحقیقات در زمینه حس تعلق ، همراه با ارائه یک چارچوب سازماندهی مفهومی (PPP - شخص-فرایند-مکان) ، برای هدایت مطالعات مروری آینده |

**4- ابعاد حس تعلق**

عوامل مؤثر در شکل گیری دلبستگی به مکان مطالعات انجام شده در زمینه حس تعلق به مکان به عوامل مختلفی در این رابطه اشاره دارند که می توان به نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی و فردی (2001 , Low & Altman , 1992 ; Oswald & Wahl )، عوامل کالبدی ( & Marcus 1999 ,Sarkissian , 1986 ; Green )، عوامل فعالیتی و تعاملى (1992 ,Low &Altman )، خاطرات و تجارب (1974 ,Gifford , 2002 ; Tuan )، رضایتمندی از مکان (1995 ,Bonnes & Secchiaroli )، عامل زمان (1994 ,Bonaiuto et al , 1999 ; Rohe & Stegman )، مشارکت در طراحی (1987 ,Rivilin)، وعامل زمینهای صادقی فرشته و دیگران، ۱۳۹۶) در این رابطه اشاره نمود. عوامل کالبدی: مطالعات فراوانی در زمینه دلبستگی به مکان انجام گرفته است که در این باره به نقش کالبد مکان، تکیه دارند (2003 ,Eisenhauer et al , 2000 ; Stedman)، مطالعات استدمن که پیرامون نقش بعد کالبدی مکان بر دلبستگی به مکان، صورت گرفته است، اشاره به نقش مستقیم آن در رضایتمندی و نقش غیر مستقیم بر دلبستگی به مکان دارد که در عین حال متأثر از معانی نمادین مکان نیز است. زمینه و بستر، وجود خدمات و تسهیلات، موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون و بسیاری مشخصات دیگر، از جمله مواردی هستند که در مطالعات به آن اشاره گردیده است(Bonaiuto et al, 2002)

عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی: میزان دلبستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است ( ,Tuan , 1977 ; Riley 1992). افراد بر اساس ترجیحات آگاهانه ای که ناشی از خصوصیات و ویژگی های فردی آنها است، مکان ها را انتخاب می کنند و به أنها دلبسته می شوند. فردیت در جهت گیری اجتماعی و نحوه توسعه ارتباطات اجتماعی صمیمانه نیز حائز اهمیت است & Low 5 ,2001 ,Mcdonogh)، که این مشخصات ذهنی ناشی از گرایش های اولیه نامیده می شود (1970 ,Lansing)، در تبیین ویژگی های فردی و نقش آن در نحوه تعامل با مکان به عوامل مختلفی چون: سن، جنس، در آمد، وضعیت تأهل، تحصیلات، طبقه اجتماعی و شغل اشاره گردیده (1999 ,Pretty et al , 2003 ; Bonaiuto ). در این رابطه حتی رژیم غذایی فرد، استعمال دخانیات، ورزش و تحرکات فیزیکی نیز مؤثر ارزیابی شده است (1997 ,Ellaway & Macintyre ). به عوامل مذکور می توان توانایی ذهنی و جسمی افراد را نیز افزود (1995 ,Halpern)، اما ویژگی های فردی تنها محدود به این ابعاد نیست، بلکه تمایزات فردی، نیازها، اشتغالات زندگی، تعریف فرد از زندگی (143 ,1992 , Rubinstein & Parmelee )، نحوه انديشه، ادراک، تصورات و مقاصد فردی شخص در رابطه با مکان (27 ,2002 ,Gifford)، پیش زمینه ها، باورها و ارزشهای فردی نیز در این زمینه نقش دارند (1988 ,Brower). این عوامل علاوه بر توسعه وابستگی های اجتماعی، در بر دارنده معانی عمیقی از مکان برای هر فرد نیز می باشند (1992 , Low & Altman )

تحقیقات مارکوس خاطرات مکان را از لابه لای نقاشی دانش آموزان، یادآوری بزرگسالان از مکان های دوران کودکی خود و سالمندان از خاطرات محل سکونت خود، مورد بررسی قرار داده است. بر اساس نظر وی، افراد بر مبنای ارتباطات اجتماعی، تجارب و مکان پیرامون خود، حسی از هویت در درون خود بنا می کنند که بر اساس آن آرزوهای خود را شکل می دهند. بازتاب این احساس در سکونتگاهی که انتخاب می کنند و خاطراتی که از مکان و مردم به یاد می آورند، انعکاس می یابد. چرا که احساسات، درون مكان اتفاق می افتد و در برقراری چنین ارتباطات حسی نسبت به مكان، هر فرد شیوه ای متمایز دارد. در واقع ارتباط فرد- مکان، فرآیندی تعاملی است تا علت و معلولی (1992 ,Marcus). چاولا در مطالعه خود بر حس تعلق به مکان در کودکان می گوید: دلبستگی به مکان می تواند به علت آن که در کیفیت زندگی یک کودک سهیم است در او تأثيرات همیشگی داشته باشد (73 :1992 ,Chawla). و در مطالعات خود آورده است کودکان در هنگام ارزیابی مکان، به کالبد و نیازهای کالبدی اشاره نمی کنند بلکه به کیفیاتی چون تصویر ذهنی مطلوب از مکان اشاره می کنند (64 ,1992 ,Chawla

رابینشتاین و همکارش مطالعه ای بر میزان حس تعلق افراد مسن و این که چگونه تجارب خوشایند و یا ناخوشایند مکان بر شرایط زندگی فعلی آنها انعکاس می یابد، انجام داده اند. بر اساس مطالعات آنها اگر چه دلبستگی به مکان پویاست ولی بخشی از آن مربوط به خاطرات رویدادهای مهم زندگی فرد است و چگونگی بیان آن، مستلزم حفظ حس تداوم خود در طول زمان است(Rubinstein and Parmelee 1992) به عبارت دیگر تجارب زندگی هر فرد، کیفیت حسی ویژه ای دارد که در او، نوعی احساس دلبستگی به مکانهای که تجارب وی در آن به وقوع پیوسته اند، ایجاد می نماید(Rubinstein and Parmelee 1992)

بـا توجـه بـه بررسی­هاي به عمل آمده و از رویکرد نگرش­هاي مختلف براساس مدل معنایی محیطی، حس تعلق در معماري برآیند سه عامـل فرد، دیگران و محیط می­باشد که در یک فرآیند سه قطبی معناي محیطی حس تعلق را ایجاد مـی­نماینـد. ایـن عوامـل تشـکیل­دهنده حس تعلق در طراحی در سه گروه ارائه مـی­شـوند :1 .عوامـل ادراکـی ـ شـناختی فـردي 2 .عومـل اجتمـاعی 3 .عوامـل محیطی-کالبدي که در جدول شماره3 مختصرا توضیح داده شده است (آراسته، 2016)

**جدول 3: عوامل تاثیرگذار بر حس تعلق به مکان**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عوامل تشکیل دهنده حس تعلق | تعریف | نمود عینی بر محیط |
| عوامل ادراکی ـ شناختی فردي | شناخت و ادراك فرد از یک مکان از شروط اولیه براي ایجاد حس تعلق به مکان می­باشد. این معنا عمدتا بـر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد. | خوانایی، تمایز کالبدي، مشخص نمودن حـرایم،حدود مالکیت، همسایگیها |
| عوامل اجتماعی | محیط به عنوان بستر فعالیت­هاي اجتماعی و فرهنگی است که افراد، عناصـر کالبـدي را بـر اسـاس ادراك و نظام ساختارشناختی خود کشف و تفسیر مـی کننـد و در اصـطلاح انسـان هـا از محـیط بـه صـورت جمعـی رمزگشایی می­کنند. | فرهنگ، نمادها و نشانه­هاي اجتماعی، فرم­هـاي منبعث از لایه­هاي اجتماعی |
| عوامل محیطی ـ کالبدي | محیط به عنوان بستر فعالیت­هاي اجتماعی و فرهنگی است که افراد، عناصـر کالبـدي را بـر اسـاس ادراك و نظام ساختارشناختی خود کشف و تفسیر مـی کننـد و در اصـطلاح انسـان هـا از محـیط بـه صـورت جمعـی رمزگشایی میکنند. | ایجاد تمایز محیطی، ارتبـاط درون و بیـرون در فضاها، ویژگیهاي فرم (شکل، اندازه، رنـگ، ...)، نوع ساماندهی و چیدمان اجزاء، تامین نیازهـاي انسان |

**5- عوامل تاثیر گذار بر حس تعلق به مکان**

حس تعلق به مکان از دیر باز مورد توجه دانشمندان و نظریه­پردازان در زمینه­هاي مختلف علمی بوده اسـت ؛ کـه نظریـات مختلف آنان در زمینه تعریف واژه وعوامل تاثیر گذار آن به صورت مختصر گردآوري شده­اند

شولتز: وي حس تعلق را وابسته به تصویر ذهنی فرد از مکان می­داند. هر چه میان تصویر ذهنی فرد از مکان که بر پایه بـر هم کنش او با محیطش شکل می­گیرد و آنچه که ذهنیت مشترك شهروندان را می­سازد نزدیکـی وجـود داشـته باشـد، فـرد بـا محیط خود احساس "این همانی" بیشتري خواهد داشت.

فرانسی تیبالدز: ادغام کاربري­ها و فعالیت­ها، مقیاس انسانی، آزادي عابران پیاده، قابلیت دسترسی به همگان، ایجاد وضوح، محیط­هاي ماندگار، کنترل تغییرات.

جهان شاه پاکزاد: احساس رضایت و تمایل به ماندگاري(پاکزاد 1396)

یان بنتلی: نفوذپذیري، گوناگونی، خوانایی، انعطاف­پذیري، سازگار بصري، غناي حسی، قابلیت شخصی سازي.

بیرو هیگنز: مالکیت حقیقی زمین یا حس وابستگی به چیزي که عریز داشته می­شود در ایجاد تعلق یک فرد یـا گـروه بـه یک مکان موثرند

جان لنگ: روابط اجتماعی ـ بر آورده شدن نیازهاي زیر در ایجاد حس تعلق به مکان موثر است، نیازهاي فیزیولوژیک، نیاز به امنیت، نیاز به وابستگی، نیاز به عزت و اعتماد به نفس، نیازهاي شناختی و زیبایی شناخت.

دانلد اپلیارد: سه حالت واکنشی نسبت به محیط؛1 -حالت واکنشی-عاطفی: افراد نسـبت بـه محـیط 2 -حالـت عملیـاتی: غالباً توسط افراد بطور روزمره تکرار می­شود، نظیر تردد 3 -حالت استنباطی: بـراي حمایـت از دو وضـعیت بـالا، در جسـتجوي کسب اطلاعات از محیط است.

آنتونی گیدنز: وي ترجیح می­دهد به جاي مفهوم مکان از واژه محل استفاده کند، محل صرفاً محـیط فیزیکـی نمـی­باشـد، بلکه شامل محیط فیزیکی می­باشد که درون آن تعامل انسانی رخ می­دهد و به لحاظ اجتماعی تعریف شده است؛ اسـتفاده دائـم و مستمر از یک مکان در زندگی باعث پیوند هویت مکان به هویت شخصی می­گردد.

لنارد: یادآوري خاطرات و حظ بصري خاطرهاي در ذهن ایجاد می­کند که میتواند حس تعلق به مکان را افزایش دهد.

جین جیکوبز: تنوع فعالیت­ها، اختلاط کاربري­ها، توجه به خیابان، نفوذپذیري، تاکید بـر تعامـل اجتمـاعی و انعطـاف پـذیر بودن

کوین لینچ: سرزندگی، هویت، معنی، دسترسی، کنترل و نظارت.

کرت لوین: وي به بررسی تاثیرات عوامل اجتماعی و فیزیکی پیرامون بر روي رفتار انسان می­پردازد و بـر نفوذپـذیري مـرز بین فضاي زندگی و فضاي خارجی تاکید دارد. هر چه انسان بر عنصرهاي بیشتري از محیط فیزیکی که بـر انسـان تـاثیر دارنـد شناخت پیدا کند میزان نفوذپذیري فضاي خارجی درون فضاي زندگی وي بیشتر مـی­شـود و در نتیجـه احسـاس تعلـق خـاطر بیشتري به فضاي خارجی پیدا میکند.

راجر ترنسیک: حفظ تسلسل حرکت­ها، محصوریت فضا، پیوستگی لبه­هـا، کنتـرل محورهـا و پرسـپکتیو، ممـزوج نمـودن فضاهاي بیرون و درون.

رلف: وي بیرون رفتن آیین­ها را باعث مردن مکان می­داند. آیین­ها و افسانه­ها و یا به عبارتی سنت­ها در ایجاد حس تعلق و ماندگاري در مکان موثرند(Edward Relph 2008).

لوو و آلتمن: حس تعلق به مکان را ترکیبی از عوامل زیر می­دانند؛ تعلق خاطر، مکان­ها که از نظر مقیـاس، درك پـذیري و مقتضیات متفاوتند، عوامل بازیگر و تاثیرگذار، روابط اجتماعی مستقر در مکان، وجوه زمانی (خطـی و چرخـه اي).

اصول و معیارهای دلبستگی به مکان

پژوهش­های گوناگونی سعی در آشکارسازی ابعاد ماهوی مفهوم حس تعلق مکانی و معیارهای شکل­دهنده این پیوند، داشته­اند(Haywantee Ramkissoon 2013)(Amundsen 2015)(Hidalgo and Hernández 2001). نتیجه این مطالعات به دلیل ورود پژوهشگران از حوزه­های علمی مختلف (از روانشناسی تا جغرافیا) نتایج متعددی را نیز به همراه داشته و موجب گشته که تاکنون تعريف مشخصی از این مفهوم حاصل نشده و به ابهام آفرینی در حوزه تعریف و فهم موضوع دامن بزند(Lewicka 2011). با این حال، دو بعدی که در بیشتر پژوهش­ها به آن استناد کرده­اند و به عقیده بسیاری از پژوهشگران ساختار اصلی مفهوم حس تعلق مکانی با این دو بعد بنیان می­گردد، عبارتند از: وابستگی مکانی و هویت مکانی(Kyle, Graefe, and Manning 2005; Williams 2003) پژوهشگران متعددی نیز در پژوهش­های خود از این دو بعد بهره جسته و با این دو بعد بر تعریف ساختاری حس تعلق مکانی صحه گذاشته­اند(Kyle, G. 2004; Halpenny 2010; White, D.D., R.J. Virden 2008; B. S. and R. C. S. Jorgensen 2006; Vaske 2001)(

با بررسی در مطالعات انجام گرفته(Manzo 2013) ، می­توان سه دسته مشخص از این مدل­ها را معرفی ساخت. دسته اول تعریف مفهوم حس تعلق به مکان را به عنوان مفهومی تک بعدی و هم­تراز با مفاهیمی نظیر هویت مکانی با وابستگی مکانی است. برخی از پژوهشگران این دسته عبارتند از دواین وایت (۲۰۱۱)، گیلیانی (۲۰۰۳) و هرناندز و هیدالگو (۲۰۰۷) (Devine-Wright 2011; Giuliani 2003) (شکل ۱). دسته دوم مطالعاتی آن دسته از پژوهش­هایی­اند که حس تعلق مکانی را ساختاری چند بعدی که از تلفیق چندین عامل مختلف ایجاد می­شوند معرفی کرده­اند. تعداد این عوامل بسته به پژوهش­های مختلف و تا اندازه­ای مولفه زمان، از دو تا پنج عامل معرفی شده اند. برای مثال بر اساس رویکرد استوکولز و شوماخر (۱۹۸۱)، ویلیامز و وسک (۲۰۰۳) حس تعلق مکانی مفهومی فرادستی و عاملی سطح دوم است که از ماحصل وجود دو بعد وابستگی مکانی و هویت مکانی خلق می­شود.(Williams 2003; Stokols 1981) (شکل ۲). کایل، گریف و مانینگ (۲۰۰۵) در پژوهشی متأخرتر، عامل سومی تحت عنوان پیوندهای اجتماعی به مدل پیشین اضافه کردند (شکل 3). در پژوهش دیگری حس تعلق به عنوان پدیده­ای سه بعدی متشکل از هویت مکانی، وابستگی مکانی و پیوندهای عاطفی نیز معرفی شده است. (B. S. and R. C. S. Jorgensen 2001; Tsai 2012). همچنین پیوندهای عاطفی به مکان به عنوان احساسات عمیق فردی به یک مکان خاص نیز به عنوان بعد چهارم در مطالعات سال­های متاخرتر مورد توجه افرادی چون کایل (۲۰۰۴) و رامکیسون (۲۰۱۲) قرار گرفته است(. Ram, Y., P. Björk 2016) (شکل ۴) و در نهایت، همیت و همکارانش (۲۰۰۶) مدلی پنج بعدی از دلبستگی مکانی را معرفی کردند که متشکل از آشنایی با مکان، تعلق، هویت، وابستگی و ریشه داری بود(Raymond, C.M., G. Brown 2010) (شكل ۵). در دسته سوم مدل­هایی قرار می­گیرند که حس تعلق مکانی را مفهومی فرعی یا بعدی از یک مفهوم کلی­تر به حساب می­آورند. برای مثال، لالی (۱۹۹۲)، حس تعلق مکانی را عاملی در خلق مفاهیم گسترده­تر و پایین دستی نظیر هویت شهری معرفی می­کند(Lalli 1993). یورگنسن و استدمن ( ۲۰۰۱، ۲۰۰۶ ) دلبستگی مکانی، وابستگی مکانی و هویت مکانی را به صورت هم­عرض ابعادی از مفهوم حس مکان معرفی می­کنند.(B. S. & R. C. S. Jorgensen 2006) (شكل شماره ۶)

**شکل 1: تعلق مکانی به مثابه مفهومی تک بعدی : دواین – وایت 2011، گیلیانی 2003، هرناندز و هیدالگو** 2007



**شکل 2: تعلق مکانی به مثابه مفهومی دوبعدی : استوکولز و شوماخر 1981، ویلیامز و واسک 2003**

****

**شکل 3: مدل سه بعدی حس تعلق مکانی: کایل و گراف و مانینگ**

****

**شکل 4: مدل سه بعدی حس تعلق مکانی: کایل 2004 و رامیکسون 2012**

**شکل 5 : حس تعلق به مثابه مفهومی پایین دستی: یورگنسن و استدمن 2001 و 2006**

**شکل 6: حس تعلق مکانی به مثابه مفهوم فرادستی و پنج بعدی: همیت و همکارانش 2006**

**6- نتيجه‌گيري**

از آنجا که از دیرباز حس تعلق به مکان، مورد توجه دانشمندان و نظریه پردازان در زمینه­هاي مختلف علمـی بـوده اسـت؛ نظریات مختلفی در زمینه تعریف واژه حس تعلق و عوامل تاثیرگذار بر آن وجود دارد. مطالعات صورت گرفته در جدول­هاي ارائـه شـده بـراي حس تعلق به مکان، قابل طرح می­باشد که در بالا عنوان گردید. نتایج تحقیقات در ادبیات موضوع نشان دهنده گستردگی زیـاد دامنه وسیع حس تعلق می­باشد. با توجه به کـم تـوجهی بـه بعـد معمارانـه موضـوع و بخصـوص عوامـل تاثیرگذار بر آن، در این پژوهش تلاش شود تا به معیارهاي آن پرداخته شود و عوامل موثر برآنها: 1 (ادراکـی ـ شـناختی فـردي همچون خوانایی، تمایز کالبدي، مشخص نمودن حرایم،... 2 (اجتماعی نظیر فرهنگ، نمادها، نشانههـا، ... 3 (محیطـی - کالبـدي نظیر تمایز اجتماعی، ارتباط درون و برون، ویژگیهاي فرم،... را شناسایی کرده که حاصل کار ارائه تعاریف و نظرات و مدلهـا و جدولها از سوي دانشمندان و طراحان و محققین است که در این عرصه موثر و کاربردي باشد.

**مراجع**

* گروتر، يورگ. (1383 (زیبایی شناسی در معماري، ترجمه جهانشاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
* . شولتز، ك. (1380)پدیده مکان، ترجمه نیر طهوري، فصلنامه معمار، شماره13 ،تابستان
* . فلاحت، م. (1385" (مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل دهنده آن"، مجله هنرهاي زیبا، شماره26، تابستان.
* گلکار، ك. (1380) مولفه¬هاي سازنده کیفیت در طراحی شهري"، نشریه صفه، شماره38 .
* جوان فروزنده، ع. مطلبی، ق. (1390) مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن"، هویت شهر، دوره50 ،شماره
* پاکزاد، ج. (1385) مبانی نظري و فرآیند طراحی شهري، انتشارات شهیدي، تهران.
* پاکزاد، ج. (1388) سیر اندیشه­ها در شهرسازي: از "فضا" تا "مکان"، انتشارات شهیدي، تهران.
* شولتز، ك. (1381) معماري: حضور، زبان و مکان، مترجم: علیرضا، سید احمدیان، معمار نشر، تهران
* لینچ، ك. (1376) تئوري شکل خوب شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، دانشگاه تهران، تهران
* آراسته، م. فرکیش، م. (1394) فاکتورهاي کالبدي تاثیرگذار بر احساس تعلق به مکان، نشریه هنر و معماري sid ،ایران، تهران
* شمس, ‌مجید و خداکرمی, ‌مهناز. 2010. “بررسی معماری سنتی همساز با اقلیم سرد مطالعه ی موردی: شهر سنندج.” آمایش محیط 10 (3): 91–114.
* صافیان, ‌محمد‌جواد, ‌مائده انصاری, ‌علی غفاری, and ‌محمد مسعود. 2011. “بررسی پدیدارشناختی - هرمنوتیک نسبت مکان با هنر معماری.” پژوهش های فلسفی 8 (5): 93–130.
* Oxford Advanced Learner s Dictionary, Oxford University Press
* Longman. (٢٠٠١) .Longman Dictionary English, Kaleme Publisher, Tehran
* Canter, D. (1971). The Psycholoyy of Place, The Architectural Press, London
* [١٥] Steele, F. (١٩٨١).The Sense of Place CBI Publishing Company, Bston
* salvesen, D. (٢٠٠٢ ).The Macking of Place http : // www.matr.ir
* Kamulipour, H. and Geddi, Y. A and Alalhesabi, M. (٢٠١٢) .Predictors of Place Attachment in Urban Residential Environments: A Residential Complex Case Stady. Socil and Behavioral Sciences, ٣٥ (٢٠١٢), ٤٥٩ - ٤٦٧.
* Scannell, L. and Gifford, R. (٢٠١٠) .Defining Place Attachment: A Tripartite Organizing Frame Work Journal of Environmental Psychobg ٣٠ (٢٠١٠), ١-١.
* Altman, I. and Low, S (١٩٩٢) .Place Attachment, New York: Plenum
* Lewicka, M., Place attachment: How far have we come in the last 40 years? Journal of Environmental Psychology, 2011. 31(3): p. 207-230.
* Baran, P.K., et al., Park Use Among Youth and Adults: Examination of Individual, Social, and Ur- ban Form Factors. Environment and Behavior, 2014. 46(6): p. 768-800.
* Bailey, N., A. Kearns, and M. Livingston, Place Attachment in Deprived Neighborhoods: The Impacts of Population Turnover and Social Mix. Housing Studies, 2011. 27(2): p. 208-231
* Kyle, G., et al., Effects of place attachment on users’ perceptions of social and environmental conditions in a natural setting. Journal of Environmental Psychology, 2004. 24(2): p. 213-225.
* Amundsen, H., Place attachment as a driver of adaptation in coastal communities in Northern Nor- way†. Local Environment, 2013: p. 1-20
* Scannell, L. and R. Gifford, Defining place attachment: A tripartite organizing framework. Journal of Environmental Psychology, 2010. 30(1): p. 1-10
* Amundsen, H., Place attachment as a driver of adaptation in coastal communities in Northern Nor- way. Local Environment, 2015. 20(3): p. 257-276
* Lin, C.-C. and M. Lockwood, Forms and sources of place attachment: Evidence from two protected areas. Geoforum, 2014. 53(0): p. 74-81
* Chen, N., L. Dwyer, and T. Firth, Effect of dimensions of place attachment on residents’ word-of- mouth behavior. Tourism Geographies, 2014. 16(5): p. 826-843.
* Raymond, C.M., G. Brown, and D. Weber, The measurement of place attachment: Personal, com- munity, and environmental connections. Journal of Environmental Psychology, 2010. 30(4): p. 422-434.
* Gross, M.J. and G. Brown, An empirical structural model of tourists and places: Progressing involvement and place attachment into tourism. Tourism Management, 2008. 29(6): p. 1141-1151.
* kyle, G., A. Graefe, and R. Manning, Testing the Dimensionality of Place Attachment in Recreational Settings. Environment and Behavior, 2005. 37(2): p. 153-177.
* Hidalgo, M.C. and B. HernÁNdez, Place attachment: Conceptual and Emprical Questions. Journal of Environmental Psychology, 2001. 21(3): p. 273- 281.
* Williams, D.R. and J.J. Vaske, The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. Forest science, 2003. 49(6): p. 830-840.
* . Guillemin, M. and S. Drew, Questions of process in participant-generated visual methodologies. Visual Studies, 2010. 25(2): p. 175-188.
* Prosser, J.D., Visual methodology. Collecting and interpreting qualitative materials, 2012: p. 177. 81. Kyle, G. and G. Chick, The Social Construction of a Sense of Place. Leisure Sciences, 2007. 29(3): p. 209-225
* Degen, M.M. and G. Rose, The Sensory Experiencing of Urban Design: The Role of Walking and Perceptual Memory. Urban Studies, 2012. 49(15): p. 3271-3287.